

## بررسی طبقات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش

علی اصغر رجبی<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش درصدد بررسی طبقات اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش می‌باشد. بر این اساس یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در پی حملات متفقین به ایران و خروج رضاشاه از کشور تحولات مهمی در جامعه رخ داد. از جمله اینکه در این دوران طبقات اجتماعی نمودی دیگری یافتند؛ به طوری که از نفوذ دربار بسیار کاسته شد، ولی از نظر نهادی جایگاه پادشاه و موقعیت دربار به هیچ وجه دگرگون نشد و نبرد بر سر قدرت به سبک سنتی و به شیوه مسلط ادامه یافت؛ نبردی که در روند تکوین آن دربار و درباریان مدعی اصلی به شمار می‌رفتند. با رفتن رضا شاه در سال ۱۳۲۰ تمامی سیاست‌های مستبدانه وی در قبال مذهب و روحانیون به اتمام رسید. از این زمان به بعد بود که دوباره مذهبی‌ها بر احیای مراسم سنتی، روضه خوانی و سوگواری و جشن و سرور مذهبی همت گماشتند. در این دوره اصناف و بازاریان دوباره قدرتشان را باز یافتند. هم‌چنین با توجه به باز شدن فضای سیاسی در این دوره، گروه‌های مختلف از جمله روشنفکران راحت‌تر به فعالیت‌های سیاسی پرداختند.

واژه‌های کلیدی: محمد رضا شاه، دربار، روحانیون، بازاریان.

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱



## مقدمه

ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تحولات و وقایع بسیاری را تجربه کرد. این وقایع باعث تحولات گسترده‌ای در تمامی نواحی به ویژه در پایتخت شد. بخش‌های مختلف کشور چه سیاسی و چه اجتماعی و فرهنگی از این تحولات بی نصیب نماندند و پیامدهای مثبت و منفی این وقایع را به خود دیدند. با شروع جنگ جهانی دوم و ورود ناخواسته ایران به این جنگ و اشغال کشور توسط متفقین باعث بروز مشکلاتی در نواحی مختلف کشور شد، که این وقایع به نوبه خود باعث شکل‌گیری تحولاتی در بخش اجتماعی و فرهنگی کشور شد. در این میان طبقات اجتماعی ایران نیز از این تغییرات بی‌تأثیر نبود. بنابراین براساس مطالب فوق ذکر، این پژوهش با رویکرد تاریخی به بررسی طبقات اجتماعی ایران در خلال سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ می‌پردازد.

## ۱. دربار

دربار سلطنتی قدیمی‌ترین و با تجربه‌ترین نهاد حفظ و تحکیم ایل و یا طبقه حاکم بوده است و از زمان روی کار آمدن پهلوی با تقویت حکومت مرکزی و بوروکراسی-های حکومتی و حذف روحانیون از مراکز قدرت به کانون اصلی تمامی تصمیم‌گیری‌های اداری تبدیل شد. اما در شهریور ۱۳۲۰ به دنبال اشغال نظامی ایران توسط قوای روس و انگلیس، رضاشاه پس از شانزده سال سلطنت به خارج از کشور برده شد و محمدرضاشاه بیست و دو ساله او بر تخت نشست. وی تحت نظارت شدید و دقیق پدرش در دربار تربیت شد و در سن دوازده سالگی همراه برادر و دو نفر از دوستان زمان کودکی و معلم فارسی‌اش به سویس فرستاده شد و پنج سال در آنجا ماند. در آنجا بود که اصول و شأن و مقام پادشاهی را فراگرفت. (پهلوی، ۱۳۴۵: ۶)



بنابراین در پی خروج رضاشاه از کشور از نفوذ دربار بسیار کاسته شد، ولی از نظر نهادی جایگاه پادشاه و موقعیت دربار به هیچ وجه دگرگون نشد و نبرد بر سر قدرت به سبک سنتی و به شیوه مسلط ادامه یافت، نبردی که در روند تکوین آن دربار و درباریان مدعی اصلی به شمار می‌رفتند. در ده سال اول سلطنت محمدرضاشاه نهادهای مشارکت قانونی به فعالیت پرداختند و بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی وارد عرصه فعالیت سیاسی شدند. وجه تمایز این دوره کاهش نسبی قدرت دربار به صورت مظهر حکومت مطلقه در سیطره بر جامعه سیاسی بود. (عظیمی، ۱۳۹۱: ۱۹)

اما محمدرضا شاه بتدریج توانست با افزایش شدت سرکوب سیاسی، سوء استفاده از عدم آرایش نیروهای سیاسی، نهادمند نبودن ساختار قدرت و ساخت سیاسی پدرسالارانه به مرور زمان سیاستمداران مستقل را از خود طرد کند و نهادهای مشارکت قانونی را متلاشی سازد. از سوی دیگر اعتقاد بی چون و چرا و کمابیش قدرگرایانه محمدرضاشاه به نظریه توطئه و بی بهرگی از یک پایگاه مردمی واقعی، مانع از آن شد که وی به اعتماد به نفس پایدار دست یابد. چنین عواملی محمدرضا شاه را بی‌نهایت خودکامه و در عین حال آسیب پذیر کرده بود. (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۷۸) بنابراین به تدریج محمدرضا شاه از سویی ساخت قدرت را شدیداً به خود و حلقه درونی محفل دربار وابسته کرده بود و از سوی دیگر با شعار تمدن و تجدد برنامه‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی را دنبال می‌کرد.

### الف) خانواده سلطنتی

دودمان پهلوی که محمدرضاشاه دومین شاه آن است، دارای تاریخچه طولانی نیست. اولین مجلس موسسان در سال ۱۳۰۴ با تغییر مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی مشروطه تخت را به رضاخان، ژنرالی که درست چهار سال قبل از آن رهبری کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ را برعهده داشت، اعطاء کرد. رضاشاه دارای یازده فرزند بود.



فرزندان رضاشاه و همسران و فرزندان‌شان، ملکه فرح و مادرش خانواده سلطنتی را تشکیل می‌دادند. از میان تمام افراد خانواده سلطنتی، دو نفر بیش از همه بر محمدرضا شاه نفوذ داشتند. یکی مادر شاه و دیگری خواهر دوقلوی شاه یعنی اشرف.

مادر شاه (تاج الملوک) زنی بود عبوس و قدرتمند، به نحوی که همیشه رضاشاه را تحقیر می‌کرد. او دارای چهار فرزند، شمس، اشرف، محمدرضا و علیرضا بود. تاج الملوک به علیرضا بسیار علاقه مند بود، به نحوی که شایع شد قصد دارد او را به جای محمدرضا بر تخت سلطنت بنشاند. در واقع علیرضا تنها بردار تنی محمدرضاشاه بود که در سال ۱۳۳۳ در یک سانحه هوایی جان سپرد. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۶)

#### ب) وزیر دربار

از جمله شخصیت‌های مهم دربار به می‌توان به وزیر دربار اشاره کرد. وی امر پیشبرد سیاست و تدوین سلطه شاه بر سایر نهادهای حکومتی را برعهده داشت. وزارت دربار جزء وزارتخانه‌های کابینه محسوب نمی‌شد و از لحاظ پرسنلی در برگیرنده تمام کسانی می‌شد که از دل و جان به شاه و خانواده سلطنتی خدمت می‌کنند. برای احراز مناصبی در وزارت دربار، در درجه اول وفاداری نسبت به شخص شاه و اعتماد او از مهم‌ترین شرایط به شمار می‌رفت. همین امر عامل اصلی طولانی بودن مدت خدمت و جنبه نه چندان تبلیغاتی کارمندان و روابط درونی و پرسنلی دربار بوده است. (فردوست، ۱۳۸۶: ۴۸) وزیر دربار به رهبری محمدرضاشاه و اعضای محفل درونی‌اش با برخورداری از یک شبکه گسترده پرسنلی و با توسل به سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" همه امور کشور را زیر نظر داشت و در واقع به علت قدرت و دخالت روز افزونش در امور مالی، خدماتی و تجاری کشور به بزرگترین بنگاه اقتصادی تبدیل شده بود. (همانجا) از جمله وزرای دربار محمد علی فروغی بود که بعد شهریور ۱۳۲۰ با زیرکی و سیاست توانست محمدرضاشاه را به سلطنت برساند. لذا در این

برهه دوازده ساله یا توجه به کاهش قدرت دربار و شاه به تبع آن نیز وزیر دربار قدرت چندانی نداشت. (ر.ک: ازغندی، ۱۳۷۹، ۲۳۴-۲۴۰)

## ۲. روحانیون

در سال ۱۳۰۰ خورشیدی برخلاف ضربه‌ای که مشروطه و به خصوص روند غرب-گرایی بر پیکره اسلام‌گرایی در ایران و به خصوص مذهب در عرصه سیاست زده بود؛ اما روحانیون تلاش‌هایی را برای احیای روند اسلام‌گرایی با هدف انطباق دین با توجه فضای جدید فکری دنیا آغاز گردید. اما این گونه تلاش‌ها با برآمدن رضاخان رو به افول گذاشت. و اندکی بعد از آن به طور کامل و به اجبار به انزوا رفت. (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۳ و ۲۴) با رفتن رضا شاه در سال ۱۳۲۰ تمامی سیاست‌های مستبدانه وی در قبال مذهب و روحانیون به اتمام رسید. از این زمان به بعد بود که دوباره مذهبی‌ها بر احیای مراسم سنتی، روضه خوانی و سوگواری و جشن و سرور مذهبی همت گماشتن برای رسیدن به این مهم برنامه‌هایی جهت مقابله با عناصر و موارد ضد دین و اسلام که عبارت بودند از مبارزه با بی‌حجابی و مقابله با عناصری چون بهائیت مارکسیسم و الحاد، داشتند. (همان، ۲۷)

محمدرضا جوان در شهریور ۱۳۲۰ به جای پدر به سلطنت رسید. از این رو حکومتی که پایه‌هایش بسیار لرزان و متزلزل می‌نمود، و شخص شاه از این مسئله آگاه بود کوشید تا با تظاهر به دینداری و روی آوردن به فعالیت خیریه، محبوبیت و مشروعیت در میان اجتماع به خصوص روحانیون بدست آورد. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۶۸-۶۹) با هدف همین جلب قلوب مذهبی‌ها بود که تقاضای آیت الله قمی مبنی بر لغو ممنوعیت حجاب و واگذاری مدیریت اوقاف به روحانیون و گنجاندن دروس مذهبی در مدارس پذیرفته شد. وی می‌کوشید که روابط خود را با روحانیون بهبود ببخشد از این رو به دیدار آنان می‌رفت و توصیه‌های آنان را در زمینه‌های مختلف محترم می‌شمرد. هرچند



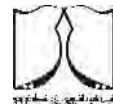
که با کنار رفتن رضاشاه و باز شدن نسبی فضای سیاسی کشور و در کنار آن حملات گاه و بی گاه افرادی چون کسروی و حکمی زاده به نهاد دین و اساس مذهب، علمای مذهبی را ترغیب به حضور در عرصه سیاست می کرد اما در رأس حوزه و در میان مراجع به خصوص آیت الله بروجردی هیچ علاقه به سیاست نبود و دیگران را هم از آن منع می کردند. (اخوی، ۱۳۶۹: ۱۵۰) از عواملی دیگر که باعث نزدیک شدن شاه و روحانیون در این سالها می شد، وجود حزب توده و اندیشه های مارکسیستی به عنوان دشمن مشترک هر دو طرف بود. آن طوری که بعد از ترور شاه در بهمن ۱۳۲۷ روحانیون با لحن بسیار صمیمانه ای نجاتش را تبریک گفتند. (همانجا)

آزادی عملی که در دولت مصدق برای گروه های مختلف از جمله حزب توده ایجاد شده بود و به خصوص تندروی این گروه در فاصله بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ باعث شد که روحانیون را آن گونه نگران کند که پس از کودتای در پاسخ به تلگراف شاه ورود وی را به کشور امید بخش بدانند و موجب نجات ایران تلقی کنند. (همان، ۱۸۵)

همراهی شاه و روحانیت که در ابتدا این دوره بسیار گرم و صمیمی بود رفته رفته به اقتضای زمان و شرایط قدرت گیری شاه و سلطنت بعد از ۱۳۳۲ او به سردی نهاد. شاه بعد از کودتا و تثبیت قدرت و سرکوب توده ای ها و ملی گرایان کم کم از روحانیون همانند پدر فاصله گرفت. به رغم وعده های شاه جهت سرکوب بهائیان که به آیت الله بروجردی داده بود هم چنان به آشکارا به فعالیت خود ادامه می دادند، و بی حجابی و بی اعتنای به شعائر اسلامی بیش از پیش گسترش یافت و دولت هم در عمل بدان دامن می زد که باعث واکنش مخالفان روحانیون شد. اما در کل با زعامت و اقتدار روحانیون و علمای بزرگی چون بروجردی و دیگران در این دوره ۱۲ ساله کمابیش دیدگاه محافظه کارانه روحانیون نسبت به شاه و سلطنت جهت حفظ مواضع پابرجا ماند.

بنابراین روحانیون در این دوره ۱۲ ساله برای احیا همه جانبه دین که از دوره قبل با افول و سکون روبه رو شده بود با توجه به فضای بازی که نسبت به دوره قبل بیش آمد دست به فعالیت‌های گسترده‌ای در این زمینه زدند که در جای خود باعث تحول اوضاع دین و در کل شرایط علمی فرهنگی کشور شد. زمانی که به دلیل جنگ و اشغال ایران کشور دچار وقفه در سطوح مختلف به ویژه علمی شده بود به تشویق علمای بزرگی چون بروجردی در بخش نشر کتب به خصوص کتب مورد نیاز طلاب در مدارس دینی شاهد فعالیت‌های گسترده‌ای بودیم. از دیگر فعالیت‌های روحانیون در این دوره ایجاد ارتباط با شیعیان خارج کشور و اعزام نمایندگانی به کشورهای غربی و نیز ارتباط با علمای جهان اسلام به ویژه مصر و شرکت در مجالس علمی و دینی که باعث وحدت تفکر مسلمین جهان می‌شد، بود. تأسیس مجلات و مکاتب علمی و دینی که باعث تقویت دین و مذهب در جامعه می‌گردید و تا حدی توانست مقابل حربه‌های دین ستیزانه مخالفین موثر بیفتد. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۷-۵۳) اداره کردن مدارس دینی تازه تأسیسی که دوباره بعد از عزل رضاشاه رونق گرفته بودند، برپا کردن انجمن و کتابخانه‌های اسلامی در شهرها، و جمع آوری وجوه شرعی، و اجرای برنامه‌هایی چون روضه خوانی، سخنرانی در مساجد و اماکن مذهبی در سراسر کشور از دیگر فعالیت‌های روحانیون در این زمان بود. (فوران، ۱۳۷۷: ۴۹۸-۵۰۲)

تبلیغات فرهنگی و دینی از دیگر فعالیت‌های روحانیون در این زمان بود که در دو سطح ملی و فراملی صورت می‌گرفت. نمونه‌ای از این گونه فعالیت‌ها را می‌توان در سفرهای زیارتی به خصوص حضور گسترده روحانیون در حج سال ۱۳۲۸ بعد از لغو محرومیت ایران از حج دید. در این گونه سفرهای زیارتی به دلیل حضور پیروان ادیان مختلف شرایط مناسبی را برای تبلیغ اصول دینی و نیز اتحاد و یکپارچگی مذهبی به وجود می‌آمد. (روشن نهاد، ۱۳۹۱: ۱۱۷) آیت الله بروجردی که یکی از روحانیون



بزرگ و فعال در زمینه‌های دینی و اجتماعی در این زمان بود، از اقدامات مهم ایشان در این زمان تأسیس و احیای بسیاری از حوزه‌های علمیه شهرستان‌ها از طریق اعزام نمایندگان به شهرهای مختلف بود، که این خود باعث به وجود آمدن یک سازمان منسجم از روحانیون و مرتبط با مرجعیت و حوزه علمیه قم شد. (دوانی، ۱۳۷۷: ۵۶۳/۲)

۳. بازاریان

در اوایل عهد قاجاریه، بازارها میدان فروش کالا، مرکز کارگاه‌ها و بانک‌ها، مراکز روسای صنفی، جایگاه انبارهای کالا و مرکز فعالیت تجاری و مذهبی ایران بودند. در بازارها کسبه مال التجاره می‌فروختند، صنعت گران کالا تولید می‌کردند، اولیای مذهبی وعظ می‌نمودند. دولت‌ها حیوانات انبار می‌کردند و وام دهندگان پول، وام واگذار می‌کردند. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۵۸)

در اوان عهد قاجار یعنی اوایل سده نوزدهم میلادی عموم مردم ایران را می‌توان به چهار طبقه عمده تقسیم کرد. طبقه بالای زمین دار، طبقه متوسط صاحب مال، کارگران مزدبگیر شهری و رعایا. (همان، ۳۳-۴۴) در اوایل دوران پهلوی پیشه‌وران و کاسبان، هسته خرده بورژوازی سنتی را در ایران تشکیل می‌دادند. مغازه‌های آنان در بازارهای قدیمی و در امتداد خیابان‌های جدید شهری قرار داشت. آنان با سرمایه‌ای محدود به کار دستی و خرده فروشی پرداخته و غالباً یک یا چند شاگرد و پادو نیز به کار می‌گرفتند. کاسبان، پیشه‌وران و شاگردان آنها روی هم رفته یک گروه منزلتی واحد را تشکیل می‌دادند و همراه با سلسله مراتب مذهبی به عنوان حاملان سبک‌های زندگی و ارزش‌های شهری سنتی ایفای نقش می‌نمودند. (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۱۰)

پیشه‌وران و کسبه هر صنف در گروه‌های غیررسمی توسط سالخوردگان و ریش سفیدان به یکدیگر وصل می‌شدند. این سالخوردگان از طریق فرایندهای غیررسمی و رضایت همکارانشان به رهبری می‌رسیدند. (همانجا) در دوره رضاشاه از تعداد



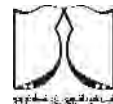


کرسی‌های تجار در مجلس کاسته نشد و سیاست‌های اقتصادی او در حالی که دشمن افزارمندان و تجار خرده پا بود، کم و بیش تجار و ملاکین عمده را راضی می‌کرد. کنترل دولت بر تجارت خارجی به تجارت بخش خصوصی آسیب زد. رضاشاه با لغو امتیازات مالیاتی ۲۱۶ صنف دشمنی خود را با اصناف نمایان ساخت؛ زیرا با این کار قدرت رؤسای اصناف را در مورد تعیین میزان مالیات پرداختی هر کدام از اعضا از دستشان گرفت و بدین ترتیب راه را برای تضعیف سازمان‌های بازار هموار ساخت. سیاست‌های نامساعد او دوباره اصناف با سیاست‌های نوسازی او که نفوذ علما را در جامعه کاهش می‌داد درهم آمیخت و زمینه دو تظاهرات عمده اعتراض آمیز را در ۱۳۰۶ و ۱۳۱۴ که با رهبری علما و شرکت بازاریان در تهران و مشهد انجام گرفت، فراهم آورد. (مقصودی، ۱۳۹۰: ۲۹۷)

بعد از خروج رضاشاه از ایران در ۱۳۲۰ اصناف دوباره قدرتش را باز یافتند و بر طبق قانون مصوب ۱۳۲۷ آنان به عنوان شخصیت حقوقی مالیات می‌دادند. در دوره مصدق بازار پایگاه اجتماعی جبهه ملی بود. مرداد ۱۳۳۲ سیاست اقتصادی دولت را نسبت به بازار عوض کرد و اتحاد دولت و سرمایه بین‌المللی منافع اصناف و تجار را تحلیل برد. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۲۱)

آبراهامیان جامعه بازار را هسته مرکزی طبقه متوسط صاحب مالکیت می‌داند و تجار، کسبه، سوداگران و صاحبان کارگاه‌ها و شرکت‌های شهری مانند فروشگاه‌های واقع در محلات شهر و کارخانه‌های متوسط اندازه شهری را اجزاء ترکیب دهنده آن می‌شمارد و به نقش بازاریان در تأمین هزینه‌های گسترش مدارس دینی عمده اشاره می‌کند. (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۱۰)

به رغم اینکه بازاریان در دوره پهلوی پس روی اقتصادی و فرهنگی زیادی نمودند، اما کماکان بازار پایه قدرت سیاسی و مالی نهاد روحانیت شیعه و سنگر جنبش‌های



مردمی شامل جنبش ضد جمهوری خواهی ۱۳۰۱، ملی شدن نفت در ۱۳۲۹-۱۳۳۲ و... بودند. (عتیق پور، ۱۳۵۸: ۷۴)

#### ۴. کارگران

طبقه کارگر به معنا و مفهوم جدید آن در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران عمر بسیار کوتاهی دارد و با تأخیر بسیار به سایر طبقات و اقشار جامعه ایران ملحق شده است. حضور کارگران نیمه ماهر و فنی در عرصه تولید ایران عصر سلطنت پهلوی‌ها از جنبه کمی و کیفی به اوج خود رسید. در دوره حکومت رضاشاه به علت توجه نسبتاً زیاد به ایجاد صنایع جدید و احداث کارخانه‌های صنعتی و همچنین گسترش راه آهن و راه‌های شوسه، رشد طبقه کارگر شتاب فزاینده‌ای گرفت. وضع زندگی طبقه کارگران ایرانی بسیار بد بود. در این میان دهقانان نیز دائماً بر صفوف آنها افزوده می‌شد. ساعات کار روزانه در حدود ده الی چهارده ساعت بود. در تأسیسات و کارخانه‌های نساجی و ریسندگی و بافندگی و سایر رشته‌های صنعتی به طور وسیعی از نیروی کار زنان و کودکان استفاده می‌شد. کارگران مزد ناچیزی در حدود چند ریال در روز دریافت می‌کردند. زنان یک دوم و کودکان یک چهارم مردان حقوق می‌گرفتند. قانون کار و بیمه‌های اجتماعی نیز وجود نداشت. (مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۳۶) با برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی وضعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این طبقه نیز دچار تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای شد؛ تحولاتی که در سایر نقاط جهان از نقطه نظر اقتصادی به وجود آمده بود، بر شرایط اقتصادی و سیاسی ایران تأثیر گذارد و جایگاه ایران در تقسیم کار جهانی، وضعیت طبقه کارگر را نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های عمیق نمود. در سال ۱۳۲۵ حدود ۷۵ درصد نیروی شاغل کشور در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند. در این دهه بخش کشاورزی بخش اصلی اقتصادی کشور را تشکیل می‌داد. در یک منظر کلی، در این

دوران درصد نیروی کار در بخش کشاورزی شاغل بودند و فقط ده درصد از نیروی کار در بخش صنایع و کارخانه‌ها کار می‌کردند. اما با رشد اقتصاد کشور در بخش صنایع آمار نشان می‌دهد که تعداد کارگران صنعتی در سال ۱۳۲۵، ۹۴ هزار نفر بوده است. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

بنابراین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دوران رشد و اعتلای جنبش کارگری ایران است. با سقوط رضاشاه تعداد زیادی از سازمان دهندگان و رهبران جنبش کارگری از زندان آزاد شدند و بلافاصله دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری در شهرهای تبریز، مشهد، اصفهان و رشت زدند. (مقصودی، ۱۳۹۰: ۳۴۰) آبراهامیان در این ارتباط می‌افزاید:

«در تابستان ۱۳۲۱ بیشتر سازمان دهندگان نیروی کارگری تهران گرد هم آمدند تا شورای متحده کارگران را تشکیل دهند و در تابستان ۱۳۲۲ همان سازمان دهندگان نخستین کنفرانس شورای متحده کارگری را در تهران برپا کردند. افراد شرکت کننده در این کنفرانس که اغلب از تهران، شمال خراسان، گیلان و مازندران آمده بودند نماینده بیش از ۲۶ اتحادیه صنعتی، صنایع دستی و بقیه یقه سفید بودند. اکثر شخصیت‌های برجسته شورای متحده کارگران از اعضای رده بالا حزب توده بودند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۲۸)

این شورا در بسیاری از شهرها اتحادیه‌های کارگری ایجاد نمود. به طوری که تا پایان سال ۱۳۲۱ حدود ۳۰ هزار کارگر در نقاط مختلف کشور در این اتحادیه‌ها عضویت داشتند و این شورا بعداً موفق شد - در سال ۱۳۲۳ - شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کشور را تشکل چهار اتحادیه مستقل کارگری ایجاد نمایند. سوداگر می‌گوید:

«شورای متحده بر مسائل صرفاً اقتصادی متمرکز بود و از دخالت در امور سیاسی پرهیز می‌کرد و مسایلی مانند، هشت ساعت کار



روزانه، پرداخت مزد برای روز جمعه، مزد برای روزهای بیکاری، دستمزد برابر برای مردان و زنان، ممنوعیت کار خردسالان، جلوگیری از اخراج خودسرانه کارگران، حق اعتصاب و حق تشکیل اتحادیه و مذاکره دسته جمعی را در دستور کار خود داشت. شورای متحده در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۵ موقعیت‌های چشمگیری به دست آورد؛ ولی در اوج پیروزی‌های آن در سال ۱۳۲۵ بود. شورا در این سال مدعی شد که ۱۸۶ اتحادیه و در کل ۲۳۵۰۰۰ عضو دارد، ۹۰۰۰۰ در خوزستان، ۵۰۰۰۰ هزار در آذربایجان، ۵۰۰۰۰ در تهران، ۴۵۰۰۰ در گیلان و مازنداران، ۴۰۰۰۰ در اصفهان، ۲۵۰۰۰ در فارس، ۲۰۰۰۰ در خراسان و ۱۵۰۰۰ عضو در کرمان. این شورا با تشکیل اتحادیه‌هایی برای حدود ۷۵ درصد از نیروی کار صنعتی تقریباً در همه ۳۴۶ کارخانه جدید کشور شعبه‌هایی داشت و از سوی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری تنها سازمان کارگری حقیقی در ایران شناخته شد. (سوداگر، ۱۳۶۹: ۴۳۵)

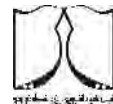
کارگران در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۵ با توجه به رونق اقتصادی پیش آمده برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها به اعتصابات بزرگ و بعضاً موفقیت آمیز دست زدند. در تیر ماه ۱۳۲۵ شش هزار کارگر نفت در آبادان دست به اعتصاب زدند و بلافاصله اعتصاب به تمامی مناطق نفت خیز جنوب گسترش یافت و ده‌ها هزار تن در آن شرکت داشتند. این اعتصاب داری خواسته‌های سیاسی و صنفی بود و از این نظر و از نظر تعداد در تاریخ جنبش کارگری ایران بی سابقه است. با عکس العمل دولت و تحریک عشایر جنوب توسط انگلیسی‌ها ۴۷ نفر از کارگران کشته و ۱۷۳ تن

زخمی شدند و این اعتصاب با وعده‌های دولت مبنی بر رسیدگی به خواسته‌ای کارگران پایان یافت. (مقصودی، ۱۳۹۰: ۳۴۲)

در فاصله سال‌های ۱۲۳۹-۱۳۳۲ و در جریان مبارزات مردم برای ملی کردن صنعت نفت تشکل‌های کارگری یک بار بعد از دو سال رکود فعال شدند و شورای متحده مرکزی یک بار دیگر فعالیت خود را از سر گرفت و در سال ۱۳۲۹ اعتصاب کارگران راه آهن را سازماندهی و اجرا نمود. اما بزرگ‌ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری ایران که در واقع اعتصاب سیاسی و اقتصادی بود، در آستانه سال ۱۳۳۰ به وسیله کارگران صنعت نفت آغاز شد. (سوداگر، ۱۳۶۹: ۷۵۶) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تمامی نهادهای آزادی و دموکراسی سرکوب شدند، جنبش کارگری نیز از قلع و قمع دولت کودتا در امان نماند.

#### ۵. روشنفکران

یکی از نیروهای اجتماعی در جوامع معاصر اعم از پیشرفته یا عقب مانده روشنفکرانند که منشأ آثار فراوانی در روند نوسازی سیاسی و دگرگونی اجتماعی جوامع مختلف هستند. جامعه ایران نیز در یک قرن اخیر از تأثیرگذاری و تحول-آفرینی این گروه برکنار نبوده است. در هر تحول و دگرگونی سیاسی و اجتماعی که طی یک قرن اخیر در ایران انجام گرفته، رد پای حضور روشنفکران مشهود است. هر چند که آنان به دلیل مهیا نبودن شرایط ذهنی و عینی لازم، نتوانسته‌اند رسالت روشنفکری خویش را به نحو مطلوب ایفا کنند و همگام با سایر جوامع در شکل دادن به زندگی مادی و معنوی «انسان نو» و «جامعه‌ای مدرن» نقش اصلی و تاریخی خود را به اجرا درآورند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۸)



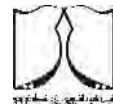
هرچند که تعاریف و برداشت‌های گوناگونی درباره روشنفکران، چه در معنی و چه در کارکرد ارائه شده است، اما در یک تحلیل جمع بندی شده می‌توان ویژگی‌های مهم ذیل را برای آنان برشمرد: خلق اندیشه‌های نو، فراتر رفتن از سنت‌ها و چهارچوب‌های رایج اندیشه، ابراز علاقه جدی به میهن و مصلحت عمومی، مسئولیت پذیری و انجام کار فکری مستمر به عنوان حرفه اصلی، نقد وضع سیاسی و اجتماعی و ارائه راه حل‌ها و جسارت جستجوگری. به عبارتی روشنفکر فردی است معتقد به اصول کلی و جهانی و به همین دلیل مدام می‌کوشد تا مسائل جزئی را به شکل جهانی بیندیشد. (جهانگ لو، ۱۳۶۰: ۲۴۹-۲۵۹)

سیاست‌های آموزشی عصر سلطنت رضاشاه که به ایجاد موسسات متعدد آموزشی از جمله هنرستان‌ها، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها خصوصاً دانشگاه تهران منجر شد، همزمان موجب پیدایش قشر جدید و به وجود آمدن یکی از گروه‌های مهم اجتماعی گردید. جوانان و تحصیل‌کردگان که در دوره رضاشاه میدان محدودی برای بروز استعدادهای خود داشتند، بعد از شهریور ۱۳۲۰ در صف مقدم بسیاری از حرکت‌های اعتراض‌آمیز سیاسی قرار گرفتند.

در طول جنگ جهانی دوم ایران برای نیروهای متفقین به صورت ناحیه‌ای کلیدی درآمده بود. طی این دوره چندین نخست وزیر و کابینه در ایران جای خود را به یکدیگر دادند. علی منصور و بعد محمدعلی فروغی، علی سهیلی و سپس احمد قوام بر سر کار آمدند. در این دوره احزاب سیاسی به بستر مهمی برای آمال سیاسی و گاه برای ابراز عقیده سیاسی بدل شدند. بسیاری از مخالفان و روشنفکران جوان مایل به بهره‌مندی از آزادی سیاسی بودند. این امر تا حدی وابسته به گسترش تعلیم و تربیت به لحاظ تعداد نیز افزایش یافته بود و بسیاری از احزاب که عموماً روشنفکران در آن عضو بودند، به ویژه حزب چپ‌گرای توده

در جراید آن روز نفوذ چشمگیری داشتند. پس از برکناری رضاشاه چندین حزب سیاسی یکباره پدید آمد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از حزب راست‌گرای اراده ملی و ائتلاف میانه جبهه ملی که حزب توده و جبهه ملی تأثیر بیشتری بر روشنفکران ایران داشتند. حزب توده در دهه سی توان قابل ملاحظه سیاسی روشنفکران جوان را فعال کرد. این حزب مبتنی بر مارکسیستی بود که از مشروطه وارد ایران شده بود. روشنفکران این حزب خود را منتقدان سازنده و اصلاح‌طلب حزب می‌شمردند. (قیصری، ۱۳۸۳: ۷۳-۸۵)

بنابراین وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه، نقطه عطفی در جنبش روشنفکری در ایران بود: آزادی زندانیان سیاسی، انتشار روزنامه‌ها و مجلات گوناگون و تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی میدان وسیعی در اختیار روشنفکران و مدعیان روشنفکری گذاشت، و با کمال تأسف مدعیان و «روشنفکر نمایان» در این بازار آشفته بیش از روشنفکران تحصیل کرده و واقعی قدرت و نفوذ پیدا کردند. معیار روشنفکری در ایران از این تاریخ به بعد، به جای دانش و بینش واقعی، میزان مخالفت مدعی روشنفکری با نظام حاکم بود. در دانشگاه، که مرکز فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بود، استاد روشنفکر استادی بود که بیش از دیگران از اوضاع انتقاد می‌کرد، و در میان نویسندگان و شاعران، آن که لحن انتقادی تندتری داشت، و لو کم مایه و بی مایه، بر نویسندگان با سواد و شاعران نغز گفتار پیشی می‌گرفتند. چپ روی خود یک معیار روشنفکری بود و نفوذ افکار چپ در جامعه آن روز ایران، حتی گروه‌ها و انجمن‌های مستقل علمی و ادبی را نیز به چپ روی، یا لااقل تظاهر به چپ روی وادار می‌ساخت. (طلوعی، ۱۳۷۲: ۸۱۸-۸۱۹)



## ۶. لمپن‌ها

«لمپنیسم» از ریشه آلمانی «لمپن» یا «لومپن» گرفته شده است. واژه «لمپن» یا «لومپن» در مفهوم لغوی آن به کسی اطلاق می‌گردد که به گروه یا طبقه خاصی وابسته نباشد. این واژه معمولاً با پسوند «پرولتاریا» بکار می‌رود و منظور از آن کارگران فقیر و ژنده پوش و بطور کلی کارگرانی است که از طبقه و جایگاه خود بریده و به عنوان گروهی بیکاره‌اند. از این رو در لغت «لمپن پرولتاریا» مترادف با «بیکاره‌ها» استعمال می‌شود. (دلآوری، ۱۳۷۰: ۲۳۱)

معنای اصطلاحی واژه فوق که غالباً در مباحث اجتماعی و سیاسی جوامع سرمایه داری کاربرد دارد، گروه یا اقشار وازده جامعه است که معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ جوامع صنعتی زندگی نموده و از ارتباط و اتصال با طبقات فعال و مولد جامعه بریده‌اند. این گروه که از جریان زندگی عادی به دورند، بدون شغل و حرفه‌ای مفید زندگی خود را در شرایط بسیار نامطلوب و سخت بسر می‌برند. اینان برای امرار معاش و گذران زندگی غالباً به کارهای ناشایست و ضد انسانی تن می‌دهند. دزدان، چاقو کشان حرفه‌ای، اوباش، ولگردان، روسپیان و جنایتکاران باجگیر خرده پا و نظایر آن را اصطلاحاً در زمره این افراد به حساب می‌آوردند. (بابایی، ۱۳۶۰: ۱۵۶)

در جوامعی که در حال گذار به سوی صنعتی شدن می‌باشند، به مرور و با توسعه و صنعتی شدن بیشتر، بیکاری و ورشکستگی دائمی اقشار خرده پا افزایش یافته و گرایش به تشدید بدبختی و فلاکت کارگرانی که تا پیش از این هر کدام به حرفه‌ای مشغول بودند به پیدایش «لمپن‌ها» می‌انجامد. لومپن پرولتاریا به دلیل وضع خاص اقتصادی و فقر فرهنگی معمولاً بازیچه دست بازیگران مختلف سیاسی و به عنوان سیاهی لشکر جریان‌هایی نظیر فاشیسم و امثال آن قرار می‌گیرد.

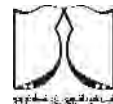


به عنوان مثال مارکس شکل‌گیری بنیادریسم را نوعی اتحاد فرصت طلبانه و عوام-گرایانه بخشی از بورژوازی و لمپن پرولتاریا معرفی می‌کند که برای کسب قدرت و مشروعیت خود در جلب آراء و افکار عمومی از این گروه بهره گرفت. (مک لین، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۷)

اکثر لمپن‌ها عصر سلطنت محمدرضا شاه روستاییانی بودند که به امید زندگی بهتر و کار مناسب‌تر به شهرها مهاجرت کرده بودند و به دلیل جذب نشدن در کارخانه‌ها بخصوص ناواردی و کم‌تجربگی، به اجبار به گدایی و طفیلی‌گری تن می‌دادند. این روستاییان باید به یک زندگی محدود، درآمد ناچیز و موقتی و توهین‌آمیز رضایت می‌دادند و به علت همین شرایط غیرقابل تحمل و رنج آور، در تمام مدت زندگی در به در و بی خانمان بوده و با خفت و خواری سر می‌بردند. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

لمپن‌ها چون دارای زندگی آشفته و نابسامان، مشاغل بی ثبات و فاقد منافع و آگاهی صنفی و طبقاتی هستند، به پریشانی فکری و آشفتگی روانی دچارند و در حالت ترس و دلهره دائمی به سر می‌برند؛ بدین دلیل عناصری بی شخصیت، بی انضباط، انتقام جو، فرصت طلب و فتنه‌گرند. (همان، ۱۵۲)

لمپن‌ها در مهم‌ترین حوادث سیاسی معاصر ایران نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. اگرچه پیش از حوادث منتهی به کودتای ۲۸ مرداد نیز به کرات از لمپن‌ها در سیاست استفاده می‌شد، اما مهم‌ترین جلوه حضور آنان در تاریخ ایران مربوط به دوره زمامداری دکتر مصدق می‌باشد. لمپن‌ها دو بار به منزل دکتر مصدق حمله کردند. نخستین حمله لمپن‌ها و اوباش به خانه دکتر مصدق در نهم اسفند ۱۳۳۱ رخ داد. شاه توطئه‌ای چیده بود و می‌خواست با مظلوم‌نمایی چنان وانمود کند که مصدق قصد بیرون کردن او از کشور را دارد. در حدود چهل پنجاه نفر از اوباش کفن پوشیده و در بازار راه افتاده بودند و شعارهایی می‌دادند از قبیل: «بندید، ببندید، شاه استعفا داده»، «زنده باد شاه»،



«مرده باد مصدق» و... سردسته این لمپن‌ها شعبان بی مخ بود و در میان آنان ملکه اعتضادی (فاحشه مشهور تهران)، آژدان قزی، و چاقوکشان و اراذل و اوباش احزاب سومکا و سلطنت خواه آریا نیز دیده می‌شدند. (گل محمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۵)

دومین حمله به خانه مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی می‌دهد. مسعود بهنود بعد از ظهر ۲۸ مرداد را چنین توصیف می‌کند:

«مصدق شروع به نوشتن پیامی کرد که دکتر فاطمی آماده رساندن آن به رادیو بود: دعوت از مردم برای مقابله با کودتا. در این زمان برنامه کشاورزی [از رادیو] پخش می‌شد. دکتر عالمی وزیر کار درس‌هایی برای بالا بردن تولید می‌داد! اما ناگهان برنامه قطع شد. و پس از سکوتی، صدای گوش خراشی که مدام «الوو... الو» می‌گفت، به گوش‌ها رسید... از عوامل کودتا بود که با فریاد «زنده باد شاه» به زاهدی خبر می‌داد که صحنه آماده‌ی حرکت آنهاست... صدایی نیز به انگلیسی «زنده باد شاه» گفت. این پیام برای روزولت بود. حالا کامیون‌های بزرگ ارتشی که بر آن فواحش، رجاله‌ها، چاقوکشان، و روستاییان اجیر شده‌ی اطراف تهران سوار بودند، با عکس بزرگی از شاه، در خیابانها می‌گشت» (بهنود، ۳۸۶).

لمپن‌ها پس از تصرف ایستگاه رادیو و مراکز دولتی به سوی خانه مصدق حمله بردند. زد و خوردهای خونینی بین اوباش و حامیان مصدق صورت گرفت. طی نبردهای جلوی خانه مصدق، سیصد نفر کشته شدند و در میان آنها، اجساد تعدادی از مزدوران به دست آمد که در جیب‌هایشان، اسکناس نو ۵۰۰ ریالی که صبح همان روز عمال سیا، بابت شرکت در این غائله به آنها داده بودند، کشف شد. (مصطفی علم، ۱۳۷۷، به نقل از محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

## نتیجه‌گیری

سقوط دیکتاتوری شانزده ساله رضا شاه تحولات عمیقی در جامعه ایران برجا گذاشت. به طوری که در پی خروج رضاشاه از کشور از نفوذ دربار بسیار کاسته شد. در ده سال اول سلطنت محمدرضاشاه نهادهای مشارکت قانونی به فعالیت پرداختند و بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی وارد عرصه فعالیت سیاسی شدند. وجه تمایز این دوره کاهش نسبی قدرت دربار به صورت مظهر حکومت مطلقه در سیطره بر جامعه سیاسی بود. در این دهه سیاست‌های مستبدانه رضاشاه در قبال مذهب و روحانیون به اتمام رسید. چنانچه روحانیون در این دوره ۱۲ ساله برای احیا همه جانبه دین که از دوره قبل با افول و سکون روبه رو شده بود با توجه به فضای بازی که نسبت به دوره قبل بیش آمد، دست به فعالیت‌های گسترده‌ای در این زمینه زدند که در جای خود باعث متحول شدن اوضاع دین و در کل شرایط علمی فرهنگی کشور شد.

بعد از خروج رضاشاه از ایران در ۱۳۲۰ اصناف مجدد قدرتش را باز یافتند. در دوران مصدق بازار پایگاه اجتماعی جبهه ملی بود. مرداد ۱۳۳۲ سیاست اقتصادی دولت را نسبت به بازار عوض کرد و اتحاد دولت و سرمایه بین المللی منافع اصناف و تجار را تحلیل برد. اوضاع کارگران تغییر نمود و وضعیت طبقه کارگر را نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی‌های عمیق شد. چنانچه سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دوران رشد و اعتلای جنبش کارگری ایران بود. با سقوط رضاشاه تعداد زیادی از سازمان دهندگان و رهبران جنبش کارگری از زندان آزاد شدند و بلافاصله دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. در این دوران آزادی زندانیان سیاسی، انتشار روزنامه‌ها و مجلات گوناگون و تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی میدان وسیعی در اختیار روشنفکران و مدعیان روشنفکری گذاشت.





## منابع

- اخوی، شاهرخ (۱۳۶۹). نقش روحانیت در صحنه سیاست ایران، تهران: نی، چ ۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). روابط خارجه ایران ۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۷۲). طبقات اجتماعی در دوره پهلوی، ترجمه عماد افروغ، فصل نامه راهبرد، ش ۲.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۸). دولت، طبقات و روش‌های بسیج توده‌ها در انقلاب ایران، تهران: نیلوفر، چ ۲.
- آبرامیان، یرواند (۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نی.
- بابایی، علی و غلام رضا آقایی (۱۳۶۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی و سیاسی ایران (۵۷-۱۳۲۰) تهران: خانه کتاب.
- جهانبگ لو، رامین (۱۳۶۰). اندیشه، تجدد: روشنفکران و دموکراسی، ایران نامه، سال یازدهم، ش ۲، بی جا. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دلاوری، رضا (۱۳۷۸). فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین الملل، تهران: دلاوری.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). نهضت روحانیون ایران، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۴). مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). رشد روابط سرمایه داری در ایران، تهران: شعله اندیشه.

طلوعی، محمود (۱۳۷۲). بازیگران عصر پهلوی، ج ۲، تهران: علمی.

عتیق پور، محمد (۱۳۵۸). نقش بازار و بازاری‌ها در انقلاب ایران، تهران: بی نا.

عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران، ج ۱، تهران: البرز.

فردوست، حسین (۱۳۸۶). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ویراستار: عبدالله شهبازی، ج ۱، تهران: اطلاعات، چ ۲۱.

فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت‌شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه فرهنگی خدمات رسا.

قیصری، علی (۱۳۸۳). روشنفکران ایران در قرن بیستم، تهران: هرمس.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۲). جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مجتبی زاده محمدی (۱۳۸۹). لومپن‌ها در سیاست عصر پهلوی، تهران: مرکز.

مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران: روزبه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). قومیت‌ها و نقش آنها در تحولات سیاسی سلطنت -

محمدرضا شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

